



سال دوم

جلسه ۹

سال تحصیلی ۹۰ - ۹۱

۱۳ / ۷ / ۹۰ سه شنبه

هر مسأله ای، «روش تحقیقی خاص» خود را دارد

صحت و فساد قضیه :

«آسپرین برای سرماخوردگی مفید است»

از روش تجربی



صحت و فساد قضیه :

«وجود اصالت دارد یا ماهیت؟»

از روش عقلی



در علم اصول نیز هر مسأله ای روش خاص خود را دارد

«حجیت استصحاب»

از راه بررسی ادله شرعی



«موضوع علم اصول»

از راه تحلیل قضایا



«معنای حقیقی کلمه»

از راه علائم حقیقت



برای شناخت معنای حروف «از راه متفاهم عرفی» استفاده می کنیم

مادامی که «دلیل عقلی» یا «دلیل نقلی» بر خلاف آن نداشته باشیم

نتیجه : در تحلیل معانی حروف، دو نکته مهم است:

۱. اطمینان از «امکان عقلی» مبنا ۲. استفاده از «متفاهم عرفی» برای حکم به صحت یا فساد

نکته مهم

اقوال در بحث حروف

قول سوم

حرف و اسم  
در معنا با هم مختلف اند

قول دوم

حرف و اسم  
معنای واحدی دارند

قول اول

حروف دارای معنی نیستند

حروف اصلا دارای وضع نیستند  
بلکه آنچه دارای وضع است «هیئت هایی» است که «روابط خاصه» را می رساند

«تغییر معنی» به خاطر «معنای حروف» نیست بلکه ناشی از «وضع های متعدد هیئت ها» است

### توضیح :

نقش حروف (فی) در جملات (زید فی الدار)  
همانند نقش حروف (الف) در کلمات (دار) می باشد

علت گرایش مرحوم ایروانی به این قول :  
محال دانستن «معنا داشتن حروف»

۱. سایر مبانی «محال» نیستند

۲. این نظریه با «متفاهم عرفی» مغایر است

اینکه «فی و علی» معنا نداشته باشند و هر هیئتی، وضع جداگانه داشته باشد = خلاف متفاهم عرفی

لفظ «من» به معنای «ابتداء» است = با لفظ «ابتداء» به یک معنی هستند

فرق «من» و «ابتداء» :

معنای لفظ «ابتداء» در ضمن لفظ دیگری نیست درحالیکه معنای لفظ «من» در ضمن لفظ دیگری است

توضیح معنای «من»:

«معنای ضمنی» [ابتداء] در ضمن لفظ دیگری [بصره] است که این معنای ضمنی [ابتداء] به معنای اصلی لفظ دیگر [بصره] اضافه شده است

از لفظ «من» نمی توان خبر داد:

علت : چراکه معنای «من» در ضمن لفظ دیگر است

حرف به تنهایی معنا ندارد :

مثل علامتی است که وقتی کنار چیزی قرار می گیرد دلالت می کند که آن چیز «فائده ای» دارد

معنای اسم و فعل، «متعلق به خودشان» است و معنای حرف در «غیر آن» است

حرف : کلمه ای است که بر معنایی که در لفظ دیگری است، دلالت دارد

آن لفظ دیگر :

گاه «مفرد» است / گاه «جمله» است / گاه «مقدم بر حرف» است / گاه «موخر از حرف» است

اکثر بر آن هستند که :

«لفظ» متکفل معنای حرف است = لذا آن لفظ، معنایی که حرف ایجاد می کند را در ضمن دارد

در ضمن داشتن معنای حرفی، از نوع دلالت «تضمن» نیست

عبارت فوق، منشأ برداشت های مختلف شده است

گروهی گفته اند: شیخ رضی، حروف را دارای معنی نمی داند

در میان متأخرین : برخی قول «عدم معنا برای حرف» را به وی منسوب نکرده اند

و برخی منسوب کرده اند

نمی توان «قول به عدم معنا» را به نجم الاثمه نسبت داد

علت : چراکه صریحا می نویسد : «حروف دارای معنا می باشند»